

تحول قدرت و شکل‌گیری پدیده‌ی تروریسم در آسیای جنوب غربی از منظر سازه‌انگاری

میرابراهیم صدیق^۱، محسن جمشیدی^۲، حمید بابایی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

سازه‌انگاران رویکردی ذهنی و عینی، توأماً باهم نسبت به موضوعات مختلف در روابط بین‌الملل دارند. حوزه مطالعاتی آن‌ها بسیار گسترده است آن‌ها در مورد قدرت بر هنجارها، ارزش‌های اجتماعی و اخلاق تأکید می‌کنند و در پی ایجاد تعادل بین مقوله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت هستند. زمینه‌های ظهور تروریسم در جهان و به خصوص منطقه آسیای جنوب غربی همواره مورد توجه محققان و سیاست‌مداران بوده است. در این رابطه عوامل مختلفی را می‌توان نام برد: از ضعف فرهنگی گرفته تا نابرابری‌های سیاسی و اقتصادی در میان افراد، گروه‌ها و جوامع. آنچه بیش از پیش لازم می‌نماید بررسی تئوریک پیدایش پدیده تروریسم در جهان و بویژه منطقه آسیای جنوب غربی است. این منطقه به لحاظ تعدد فرهنگی و قومی همواره زمینه‌ساز بروز جریان‌های تروریستی بوده است. نظریه سازه‌انگاری به دلیل توجه به بعد ذهنی و انگاره‌های فرهنگی - قومی در کنار نگاهی مادی‌گرایانه بهتر می‌تواند به تحلیل ظهور تروریسم در منطقه آسیای جنوب غربی و جریان‌شناسی داعش نسبت به دیگر نظریات روابط بین‌الملل کمک نماید. هدف از پژوهش فوق‌واکاوی پدیده‌ی تروریسم از منظر سازه‌انگاری است.

واژه‌گان کلیدی: قدرت، تروریسم، فرهنگ، منطقه آسیای جنوب غربی، سازه‌انگاری.

۱- استادیار علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. E.seddigh@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول)
mohsenmd16@yahoo.com

۳- کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

مقدمه

منطقه آسیای جنوب غربی همواره آستان تحولات گسترده و ژرفی بوده است. یکی از این تحولات ظهور، رشد و گسترش حرکت‌های خشونت‌زا و گروه‌های تروریستی است. «پلانو»^۱ تروریسم را تلاش‌های عناصر دولتی و غیر دولتی که سعی می‌کنند با استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز، به اهداف سیاسی خود دست یابند، تعریف می‌نماید (Plano, 201: 1988) دیوید روبرتسون^۲ اظهار می‌دارد: تروریسم استفاده سیاسی از خشونت به عنوان ابزاری برای تحت فشار قرار دادن یک حکومت و یا جامعه جهت پذیرش تغییر سیاسی یا اجتماع رادیکال است (Robertson, 1993: 458). نظریه سازه‌گرا برخلاف نظریات جریان اصلی، توانایی تبیین مناسبتری از شکل‌گیری و رشد گروه‌های تروریستی و اقدامات خشونت‌زا در منطقه آسیای جنوب غربی دارد. در سازه‌انگاری، منطق مطلوبیت یک رفتار و قضاوت کنشگر در این رابطه که چه رفتاری مناسب است وجود دارد. برخلاف جریان خردگرا که بر اساس محاسبات عقلانی هزینه و فایده عمل می‌کند. سازه‌گرایی بر ساختارهای عقیدنی و ایدئولوژیک مبتنی است که در شکل دهی به علایق، هنجارها و هویت‌ها باعث خلق منطق مناسب بودن می‌شود. بنابراین حرکتی مانند داعش یک فعالیت ابزاری مبتنی بر منطق خردگرایی هزینه - فایده نیست که بتوان به راحتی آن را درک، کنترل یا مدیریت کرد، بلکه هویت‌گرایی و ایدئولوژی گروه‌های افراط‌گرا مشخص می‌کند که آنها چه کسانی هستند، چه می‌خواهند و در شرایط خاص، از منظر آنها چه اقدامات و رفتاری می‌تواند مناسب باشد. در هر حال درک رفتارهایی چون حملات انتحاری با هیچ یک از انتخاب‌های خردگرایانه امکان پذیر نیست. سازه‌انگاری با توجه به

^۱. pellano

^۲. Daeved robertson

تئوری‌های بازی‌های زبانی، کنش کلامی، کلام محوری، ضرورت شناسایی و عقلانیت مفاهمه‌ای و ضمن تاکید بر ساخت اجتماعی واقعیت و برداشت قوام بخش متقابل، دوگانگیها را کنار می‌نهد و هدف خود را بر باز سازی که روندی پراگماتیستی است، تا شالوده شکنی قرار می‌دهد؛ از این دیدگاه نظام بین‌الملل متشکل از توزیع انگاره‌ها است تا توزیع توانمندی‌های مادی، و اولویت را در مناظره ماده - معنا به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد که تمرکز اصلی بر اعتقادات «بین‌الاذهانی» که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترکند، می‌باشد. همچنین بعد هستی‌شناختی که از جمله گزاره‌های مهم فرا نظری سازه‌انگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است؛ ساختارهای فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند، گزاره هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند، کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۹).

قدرت در نظام بین‌الملل

در دوران مسیحیت و قبل از آن قدرت تنها به خداوند قادر مطلق اختصاص داشت. برتراند راسل می‌گوید: «قدرت همراه با عظمت، برترین آرزوهای نوع بشر و بزرگترین پاداش او بوده و هست.» (راسل، ۱۳۷۱: ۶). بنابراین قدرت از نظر تبارشناسانه^۱ و دیرینه‌شناسانه^۲ نیز (آنگونه که میشل فوکو آن را توضیح می‌دهد). مفهومی ماهیتاً جدال‌برانگیز دارد، پیدایش مفهوم قدرت، قدمتی طولانی دارد. برای نخستین بار، هابز، یکی از بزرگترین فیلسوفان عصر مدرنیته، به تئوریزه کردن مفهوم «قدرت» پرداخت. اگرچه قبل از آن ماکیاوولی در جایگاه اولین فیلسوف فرامدرنیست، با بهره گرفتن از مفاهیمی هم چون

^۱:genealogical

^۲:archeological

«سازمان» و «استراتژی» به بحث درباره این مفهوم پرداخت، اما نظریات هابز در مورد قدرت، سایه سنگین خود را بر دامنه هر نوع رویکرد و رهیافتی در این عرصه گستراند. هابز با تکیه بر مقولاتی نظیر «علیت»^۱، عاملیت^۲، شفافیت^۳، مرکزیت^۴ (علم و شاه به عنوان ریشه‌های اقتدارگونه عمل)، قابلیت ارائه شونددگی، نقش قانونگذار و اسطوره جامعه سیاسی تلاش کرد که قدرت را بر پایه‌های اخلاقی و مبتنی بر شناسایی مشروع ایجاد کند. بعد از هابز و ماکیاولی اندیشمندان زیادی مقوله قدرت را مورد بررسی قرار دادند. مهم‌ترین نکته در باب قدرت این است که وقتی در مورد آن بحث می‌شود قدرت سیاسی از سایر ابعاد قدرت بیشتر جلب توجه می‌کند. قدرت سیاسی به این دلیل مهم است که تار و پود سیاست و جامعه را تشکیل می‌دهد و پاسخ به پرسش‌های مربوط به قدرت در جامعه، چیزی جز پاسخ به پرسش‌های مربوط به ماهیت سیاست و فرایند سیاستگذاری نیست. بدون فهم ماهیت قدرت نمی‌توان به بررسی سیاست پرداخت. وبر معتقد است که سیاست تماماً متضمن کشمکش است و قدرت را اینگونه تعریف می‌کند. احتمال اینکه بازیگری در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی قرار گیرد که اراده خود را به رغم مقاومت اعمال کند. صرف نظر از اینکه چنین احتمالی بر چه بنیانی متکی است. و مجال یک فرد یا تعدادی از افراد برای اعمال اراده خود حتی در برابر مقاومت عناصر دیگری که در صحنه عمل شرکت دارند. (Weber: 1978, 53). اما رابرت دال رهیافت دیگری از قدرت ارائه کرده است در نظر او قدرت به معنی کنترل بر رفتار است. مفهوم شهودی او از قدرت این است که: A بر B تا جایی قدرت دارد که بتواند B را به کاری وادارد که در غیر این صورت انجام

¹:causality

²:agency

³:transparency

⁴:centrality

نمی‌داد (dahl: 1957, 15-20). برتراند راسل می‌گوید: «قوانین علم حرکات جامعه قوانینی هستند که فقط بر حسب قدرت قابل تبیین‌اند نه بر حسب این یا آن شکل از قدرت و سپس اضافه می‌کند برای کشف این قوانین لازم است که نخست اشکال مختلف قدرت را طبقه‌بندی کنیم و سپس به مطالعه نمونه‌های تاریخی مهمی بپردازیم که نشان می‌دهند چگونه سازمان‌ها و افراد بر زندگی مردمان تسلط یافته‌اند. اما مهم‌ترین مباحث در باب قدرت را می‌توان در نظریات رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها پیدا نمود. مورگنتا سیاست بین‌الملل را به صورت کشمکش بر سر قدرت بیان می‌کند و معتقد است که قدرت سیاسی رابطه‌ای است روانی میان کسانی که قدرت را اعمال می‌کنند یا قدرت بر آن‌ها اعمال می‌شود. به طور کلی واقع‌گرایان علت اصلی کشمکش میان انسان‌ها و دولت‌ها را برای کسب قدرت و یا افزایش آن می‌دانند و نظر بدبینانه‌ای نسبت به انسان و وضع موجود دارند. در واقع تأکید واقع‌گرایان بر قدرت، منافع ملی و ابزار آن است و آن را وسیله‌ای برای کسب اهداف خود در نظام آنارشیک بین‌الملل می‌دانند. مورگنتا در مورد مبحث قدرت در مقاله‌ای تحت عنوان «قدرت سیاسی و دیپلماسی» می‌نویسد: «هنگامی که سخن از قدرت به میان می‌آید، منظور ما نخست درباره قدرت انسان بر طبیعت یا صحبت از هنری چون سخن گفتن، کلام، صدا، رنگ و یا درباره وسایل تولید، مصرف و... نیست. قدرت برای ما به معنای کنترلی است که انسان بر ذهن و عمل دیگران دارد. به هنگام سخن از قدرت سیاسی هدف ما اشاره به روابط کنترلی متقابل یعنی دارندگان اقتدار عمومی و بین آنان و مردم می‌باشد. ... در واقع قدرت سیاسی رابطه‌ای است روان‌شناختی بین دو گروه اعمال‌کننده و پذیرنده قدرت...» نو واقع‌گرایان نیز به قدرت به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف سیاسی در نظام آنارشیک بین‌الملل نگاه می‌کنند. آنان معتقدند که قدرت

برخلاف ثروت واجد یک بعد روانشناختی قوی نیز هست و بر این اساس تصورات در مورد قدرت حائز اهمیت زیادی است. ایده آلیست‌ها دیدگاهی ماوراء الطبیعی نسبت به قدرت و منشاء آن دارند، در واقع خوش بینی کانت از طریق لیبرالیسم قرن نوزدهم و انتقاد هابز از امپریالیسم به ایده آلیسم ویلسونی رسید. ایده آلیسم ویلسونی را که اساس نظم بین‌المللی در سال‌ها و بین دو جنگ جهانی، یعنی سیستم امنیت دسته جمعی قرار گرفت، می‌توان به ایده آلیسم حقوقی تعبیر کرد. طرز تلقی آن‌ها از فلسفه حیات و قلمرو علم و قدرت با تکیه بر دیدگاه «انسان خوب» جان لاک متکی بر مبانی اختیار در حوزه عملکرد انسانی در نظام بین‌الملل است. آن‌ها به اصالت اندیشه، قدرت تفکر و اراده انسانی برای جلوگیری از بروز هر نوع جنگ در صحنه روابط بین‌الملل اعتقاد دارند. در واقع از دید آن‌ها قدرت ابزاری کنترل شده در دست انسان است تا بتوان از طریق آن صلح و ثبات را در نظام بین‌الملل حکمفرما کرد. از ایده آلیست‌ها به عنوان لیبرال‌ها هم یاد می‌کند. البته می‌توان کانت را با تأکید بر امکان نیل به صلح میان دولت‌های دموکراتیک پایه‌گذار این اندیشه داشت. اشخاصی چون جرمی بنتام و ویلیام پین نیز در این میان اهمیت دارند. آن‌ها معتقد بودند که پیشرفت در میان دولت‌ها مانند داخل امکان پذیر است. کارگزار بشری می‌تواند به شکلی معنا دار نوع بشر را در جاده ترقی سیاسی - اجتماعی پیش ببرد؛ و هماهنگی طبیعی منافع میان دولت‌ها وجود دارد و بنابراین تعارضات میان دولت‌ها ناشی از ناسازگاری بنیادین میان منافع آن‌ها نیست، بلکه ناشی از سوء تفاهم و موقتی است از این منظر، همکاری نهادینه دولت‌ها می‌توانست به پیشبرد صلح جهانی کمک کند. اندیشمندان مکتب انگلیسی، نظام بین‌الملل را جامعه‌ای مرکب از دولت‌ها می‌دانند و قائل به اهمیت اهداف، قواعد، نهادها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک‌اند و برای آن‌ها کانون یا هسته

مرکزی موضوع روابط بین‌الملل، فهم بینا ذهنی و نیت کنشگرانی است که نظریه پردازان می‌کوشند آن‌ها را بفهمند و سیاست بین‌الملل مستقل از فهم کنشگرانی که آن را می‌سازند نیست. مکتب انگلیسی بر جامعه بین‌الملل و نقش هنجارها و قواعد در روابط میان دولت‌ها تأکید زیادی دارند. آن‌ها همچنین بر نقش نهادهای بین‌المللی در کاهش تعارضات و افزایش همکاری میان دولت‌ها تأکید می‌کنند. و معتقدند که دولت‌ها کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل‌اند و قدرت، منافع ملی، بقاء، تعارض و جنگ عناصر اصلی در سیاست خارجی و روابط میان دولت‌ها محسوب می‌شود. اما دیدگاه آنان به وضعیت خاص آنارشی یعنی در چارچوب آنچه جامعه بین‌الملل تلقی می‌شود به این معناست که خصوصیات هنجاری و نهادی جامعه بین‌الملل می‌تواند نظم موجود در روابط، امکانات، همکاری میان دولت‌ها و تحول‌پذیری این روابط را تبیین کند. بنابراین از دیدگاه مکتب انگلیسی قدرت توسط ساختار اجتماعی به وجود آمده است که بر عاملان خود مؤثر است و آن‌ها نیز از ساختار خود تأثیر پذیرند. در واقع اندیشمندان مکتب انگلیسی در پی یک راه میانه برای تئوری پردازی در سیاست بین‌الملل و قدرت و پاسخ به نیازهای بین‌المللی هستند آن‌ها نه عینیت واقع‌گرایان را می‌پذیرند و نه ذهنیت محض سازه‌انگاران رادیکال را و بیشتر بر موضوعات هنجاری، نهادهای بین‌المللی و هرمنوتیک تأکید می‌کنند (dahl: 1957).

قدرت و سازه‌انگاری متعارف

سازه‌انگاری یکی از نظریات مهم روابط بین‌الملل در دهه‌ی اخیر می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی سازه‌انگاران تأکید آن‌ها بر مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. آن‌ها بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی تأکید دارند. جان راگی مهم‌ترین خصوصیات

متمایز سازه انگاری را در قلمرو هستی شناسی می‌داند. او معتقد است که سازه انگاری سیاست بین‌الملل را براساس هستی شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بهاء می‌دهد. کانون توجه سازه‌انگاری، آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. از دید او، بلوک‌های ساختمانی واقعیت بین‌المللی، هم فکری‌اند و هم مادی و هم نیت‌مندی جمعی^۱ هم فردی را منعکس می‌سازند. معنا و اهمیت این عوامل نیز مستقل از زمان و مکان نیست. یکی از اصول بنیادین در سازه انگاری این است که افراد نسبت به سایر کنشگران بر پایه ادراکی که از آن‌ها دارند عمل می‌کنند و توزیع قدرت بر محاسبات دولت‌ها تأثیر گذار است اما چگونگی اقدام بستگی به درک و انتظارات متقابل از خود و دیگری دارد بنابراین در رابطه با قدرت و توزیع آن درک و برداشت طرفین از یکدیگر مهم است و دولت‌ها منافع خود را در فرایند تعریف وضعیت خود و دیگری پیدا می‌کنند (folker: 2000, 44). همچنین سازه انگاران متعارف معتقدند که سیاست قدرت از اقتدار گریزی ناشی نمی‌شود بلکه به خاطر فرایند است و فرایندهای شکل‌گیری هویت نیز در وضعیت اقتدار گریزی و توزیع قدرت به امنیت خود توجه زیادی دارند. (هویت‌های ادراکی هم نهادها هستند که جدای از انگاره و ذهنیت بازیگران درباره چگونه کار کردن جهان وجود ندارد و نهادها هم چیزی جز باورها نیستند). از دید سازه انگاران هویت‌ها و برداشت‌های ذهنی یک دولت از دولت‌های دیگر است که به قدرت شکل می‌دهد (guzzini: 2005, 33). اغلب سازه انگاران یک تئوری کلی برای روابط بین‌الملل تولید نمی‌کنند و بیشتر در صدد توضیح هنجارهای خاص در روابط بین‌الملل هستند. آن‌ها بر سطح سیستمی و دولت قراردادی به عنوان بازیگر نهایی

^۱:collective internationality

سیاست بین‌الملل تأکید دارند. آن‌ها معتقدند که باید با رهیافت‌های عقلانی در روابط بین‌الملل کارکرد و برای موضوعات باید شواهد تجربی فراوانی داشت. این تئوری تغییرات و تحول در روابط بین‌الملل را نسبت به سایر نظریات روابط بین‌الملل توضیح می‌دهند. سازه‌انگاران به مسأله ساختار - کارگزار و دولت اهمیت می‌دهند و بازیگران اصلی نظام بین‌الملل را همانند واقع‌گرایان، دولت‌ها می‌دانند. بنابراین این دولت‌ها هستند که تعامل‌گر اصلی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. بر طبق نظر گازیبی سازه‌انگاران با تأکید بر مسأله هستی‌شناختی، معرفت‌شناسی و تفاوت در برداشت و انگاره‌ها از یکدیگر متفاوت از سایر نظریات روابط بین‌الملل هستند. بنابراین قدرت و تهدیدهای اجتماعی اموری ساخته هستند نه طبیعی، پس قدرت و سیاست قدرت نیز اموری ساخته شده توسط انسان هستند نه طبیعی. و بنابراین سازه‌انگاران قدرت را امری مثبت و برای پیشرفت نهادها و رژیم‌های بین‌المللی مفید می‌دانند (McIntosh: 1997).

قدرت و سازه‌انگاری رادیکال

سازه‌انگاری رادیکال یا همان پست مدرنیسم، مجموعه‌ای از تفکرات و نظریه‌ها در زمینه‌های علم و معرفت، سیاست و هنر و ادبیات و... معماری است که تقریباً همگی آن‌ها سعی در نقد مدرنیسم و به چالش کشیدن آن دارند. اولین بار یک فیلسوف آلمانی به نام ردلف پان ویتز با استفاده از وضعیت نهیلیسم نیچه در توصیف وضعیت فرهنگی جدید تمدن غربی، از اصطلاح پست مدرن استفاده کرد. از دیدگاه کنت تامپسون پست مدرن‌ها دارای ویژگی‌های زیر هستند.

۱- مخالفت با وحدت و همگرایی و تأکید بر انشعاب، چندگانگی و عدم تداوم.

۲- نقد فراروایت‌ها، فرازبان‌ها فراتنوری‌ها به وسیله افرادی مانند فوکو و لیوتار.

۳- ساخت شکنی زبان به وسیله دریدا.

از مهم‌ترین نظریه پردازان پست مدرنیسم می‌توان به فوکو اشاره کرد، روش دیرینه شناسی وی است که شیوه متفاوتی در تفحص تاریخی به شمار می‌رود. فوکو ارتباط متقابل قدرت و دانش را در نقد مدرنیته مورد استفاده قرار می‌دهد. وقتی علم و قدرت در گردونه نهادی افتد ماهیتی عینی و برون ذات می‌یابد و انسان در این راستا به شیء بدل می‌شود. از نظر فوکو، قدرت چارچوب کلی روابط اجبار آمیز در زمانی خاص و در جامعه‌ای خاص است... اگرچه فوکو می‌گوید که قدرت از پایین ناشی می‌شود و ما همه در درون شبکه آن قرار دادیم، اما منظور او این نیست که سلطه‌ای از بالا در کار نیست. وی معتقد است که دانش رابطه‌ای روبنایی با قدرت ندارد، بلکه شرط ضروری تشکیل و پیشرفت جامعه تکنولوژیک صنعتی است. بین آن‌ها همبستگی وجود دارد نه رابطه علت و معلولی و این رابطه همبستگی می‌باید در شکل تاریخی خودش تعریف و تعیین گردد. روشنفکر عمومی در بازی قدرت درگیر است زیرا این نکته را در نمی‌یابد. در واقع فوکو معتقد است که قدرت هم مولد دانش است و هم کرد و کار آن. فوکو به عنوان یکی از اندیشمندان پست مدرنیسم تأکید می‌کند که قدرت را نباید صرفاً به فردی مستبد یا طبقه‌ای خاص منسوب کرد، بلکه قدرت از اجتماع عوامل غیرشخصی از جمله نهادها، هنجارها مقررات، قوانین و گفتمان‌ها نشأت می‌گیرد.... در واقع قدرت راهبردی خاص است که در روابط قدرت معنا می‌دهد. به تعبیر فوکو، آنجا که قدرت هست مقاومت، نیز سر بر می‌دارد. زیرا وجود قدرت موکول است به حضور مجموعه‌ای از نقاط مقاومت. از دید وی روابط قدرت ماهیتی پویا و تحرک دارد و برخلاف نظر مارکس و پیروان او، تنها در حوزه اقتصاد

سیاسی متمرکز نیست بلکه بر کلیه روابط اجتماعی در همه سطوح حکمفرماست. بنابراین چنین قدرتی صرفاً کنترل و چیرگی بر کارکرد نهادها نیست. لذا باید به عرصه کارکرد قدرت توجه کنیم و از جست و جوی فاعل قدرت اجتناب کنیم (فوکو، ۱۳۷۸: ۷-۶). فوکو نشان می‌دهد که چگونه در قرن هیجدهم رژیم مجازات بر پایه وحشت قدرت حاکم به قدرت انضباطی تغییر و تحول پیدا می‌کند. گذر از شکنجه بدنی به دستگاه سامان بخش قدرت که محیط کاملاً نهادی مجرم را شکل می‌دهد، تنها یکی از اشکال جدید قدرت انضباطی می‌باشد. قدرت انضباطی دقیقاً از طریق ایجاد جریان همیشگی و روزمره عمل می‌کند. بومن، فرایندهای این قدرت جدید را کاملاً دریافته و آن را جدای از به کارگیری دوباره قدرت اجتماعی می‌داند که مستلزم بازسازی اقتدار و تغییر شدید عرصه قدرت و روش اعمال آن است. قدرت از افق دوردست به کانون زندگی روزمره نقل مکان می‌کند. به نظر وی وجود سازوکارهای قدرت انضباطی شکل‌گیری و تکوین سرمایه‌داری را هموار ساخت. حضور سازوکارها وابسته به تغییر و تحول در شکل دولت بود. بنابراین سازه‌انگاران رادیکال به جنبه‌های ابزاری و تولیدی قدرت توجه ویژه‌ای دارند و معتقدند که باید قدرت را از حاکمیت و منحصر بودن به آن جدا کرد. آن‌ها معتقدند که گفتمان به کارگزاران تعیین می‌بخشد و قدرت در همه چیز و همه جا است و منطق خود را بر هر پدیده‌ای حاکم کرده است. و از سوی دیگر قدرت بدون وجود معرفت وجود ندارد و این دو به یکدیگر وابسته‌اند. در واقع ساختار قدرت بر کارگزاران تأثیرگذار است و آن‌ها نیز به نوبه خود بر ساختار تأثیر گذارند. از دید آن‌ها واقعیت غایی در ورای چیزها وجود ندارد و این گفتمان و زبان است که به ساختار و روابط شکل می‌دهد (wendt: 1992, 46).

مفهوم تروریسم

علی رغم چندین دهه از وجود نوشته‌های آکادمیک درباره تروریسم، هیچ تعریفی که پذیرش همگانی داشته باشد برای آن یافت نشده است. در زیر به برخی از این تعاریف اشاره می‌نماییم: تروریسم به معنای اعمال فردی یا گروهی می‌باشد که از راه ایجاد ترس و وحشت و به کار بستن زور می‌خواهند به هدف‌های سیاسی خود برسند. هم‌چنین کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرنگونی مخالفان خود و ترساندن آنان نیز در ردیف تروریسم قرار دارد که از آن به عنوان «تروریسم دولتی» یاد می‌شود. ریشه اصطلاح ترور مربوط به دوران انقلاب فرانسه، یعنی بین سال‌های ۱۷۹۲ و ۱۷۹۴ مشهور به دوران ترور است (عبداله خانی، ۱۳۸۶: ۱۹). این نامگذاری درست است. زیرا می‌توان بعضی از جنبه‌های سیاسی را که در آن زمان تعقیب می‌شد «تروریستی» نامید. از این زاویه ترور این گونه قابل تعریف می‌باشد: «ایجاد هراس در توده مردم یا گروهی از مردم به منظور در هم شکستن مقاومتشان و برقراری نظام یا فرایند سیاسی بر پایه این ترس، از طریق به کارگیری اقدامات حاد و خشونت بار» (دایره المعارف لاروس، ۱۳۸۷: ۲۵۸-۲۵۹). جعفری لنگرودی در تعریف تروریسم می‌گوید: ترور در لغت، وحشت و ترس است؛ اصطلاحاً قتل سیاسی است با سلاح. فاعل این عمل را تروریست گویند. یکی از جامع‌ترین تعاریف آکادمیک از تروریسم را «آلکس اشمید» با ترکیب ۱۰۹ تعریف و مساعدت بیش از پنجاه دانش پژوه اینگونه بیان می‌کند: «تروریسم شیوه اقدامات تکراری به منظور ایجاد دلهره، رعب و وحشت است که به دلایل سلیقه ورزی، جنایی و یا سیاسی توسط گروه‌های مختلف به کار گرفته می‌شود (Schmid, 1993: 8)» وزارت خارجه ایالات متحده نیز در سال ۱۹۸۳ تروریسم را اینگونه تعریف کرد: واژه تروریسم به معنای خشونت عمدی و با انگیزه سیاسی

است که علیه اهداف غیر رزمنده توسط گروه‌های فراملی و عوامل پنهانی و معمولاً به قصد نفوذ در مخاطبان صورت می‌گیرد (US Department of State, 1996:vi).

سازه‌انگاری و تبیین توریسم

سازه‌انگاری به مکتبی اطلاق می‌شود که تلاش می‌کند با زدودن ماده‌گرایی مطلق یا ماتریالیسم محض از ساحت مطالعات اجتماعی و نیز با نگرشی کل‌گرایانه و نظام‌مند به پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی، اصالت ایده‌واندیشه را در ساخت پدیده‌های اجتماعی مبنای قرار داده و نشان دهد ماهیت پدیده‌های اجتماعی با اشیاء و موجودات مادی متفاوت است. سازه‌انگاری به طور کلی، به منظری فلسفی گفته می‌شود که بر اساس آن، تمامی دانش‌ها و نیز پدیده‌های انسانی «برساخته» شده‌اند و این برساختگی نیز به گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین ذهنی است. در نگرش فلسفی سازه‌انگاری، این مفروضه وجود دارد که دانش و آنچه به عنوان پدیده‌های انسانی و اجتماعی وجود دارند، لزوماً انعکاس واقعیت‌هایی متعین یا متعالی نیستند؛ بلکه مشروط و وابسته به ذهنیت‌های انسان، تجربه اجتماعی و رسوم و پیمان‌های اجتماعی می‌باشند (سلیمی، ۱۳۸۹: ۳۴). از جمله مهمترین دستاوردهای هر حوزه مطالعاتی، میزان و کیفیت ایجاد قواعد و چارچوب‌های تحلیلی از جمله نظریه، پارادایم و یا قانون است. در مورد منزلت سازه‌انگاری اتفاق نظر وجود ندارد، به صورتی که به یقین نمی‌توان از آن به عنوان یک تئوری یاد نمود. گفته می‌شود که مشخص نیست که آیا سازه‌انگاری هستی‌شناسی است یا نظریه یا پارادایم و یا اینکه روشی برای مطالعه روابط بین‌الملل؛ نظریه است یا زبرنظریه یا هر دو (چرنوف، ۱۳۸۸: ۸۰)، به صورتی که «هاف» نیز بر آن می‌باشد که سازه‌انگاری بیشتر یک «رهیافت»

است، نه یک نظریه و به فرآیندها مربوط می‌شود نه نتایج (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۶۰). عدم اتفاق نظر در تعریف سازه انگاری به دلیل عدم اجماع اندیشمندان و تئورسین‌های سازه انگاری بر روی یک تعریف جامع از سازه انگاری است که باعث شده تلویحاً از سازه انگاری تحت عنوان «نظریه» (نظریه‌ای با پتانسیل توصیف، تبیین و حتی پیش بینی) یاد شود، اما به دلیل اینکه سازه انگاری می‌تواند با مجموعه‌ای از روش‌های مختلف سازگار باشد؛ ایجاب می‌کند برای رسیدن به یک تعریف نسبتاً جامع از نقش و جایگاه سازه انگاری در روابط بین‌الملل بر هستی‌شناسی مشترک آنها اجماع مفهومی صورت گیرد (ونت، ۱۳۸۴: ۱). سازه انگاری اصطلاحی است که نخستین بار «نیکلاس اونف» آن را در مطالعه روابط بین‌الملل به کار برد. از جمله ویژگی‌های سازه انگاری بر خلاف رویکردهای انتقادی، گذر از مباحث انتزاعی و فلسفی به بحث‌های انضمامی و جامعه‌شناختی است. هر چند نظریه انتقادی به معنای عام آن شامل سازه انگاری نیز می‌باشد، اما بعدها به دلیل اینکه سازه انگاری، رویکردی میانه نسبت به عقل‌گراها و انعکاس‌گراها گرفت با انتقاد از سوی دو اردوگاه روبرو گردید. این در حالی است که سازه انگاری با رویکردی علم‌گرایانه معتقد است بدون توجه به مبانی علوم انسانی و پذیرش برخی از اصول آن نمی‌توان رویکردی عمل‌گرایانه و تجربی ارائه داد. در مقابل دو طیف مادی و معنایی، تبیینی و تفسیری، اثبات‌گرایانه و فرا اثبات‌گرایانه، نظریات خردگرا و نظریات انعکاس‌گرا، سازه انگاری معتقد به برقراری پیوند و ایجاد رویکردی میانه است. سازه انگاران اختلاف خود با عقل‌گرایان را صرفاً تحلیلی می‌دانند و از تصور هر نوع بازی با حاصل جمع صفر میان دورهیافت خودداری می‌کنند. اصل حاکم بر موضع سازه انگاران پراگماتیسم است، به این معنی که پژوهشگر می‌بایست به جای مشغول شدن به بحث‌های متدولوژیک و فلسفی به

حل نظری مسائل موجود در روابط بین‌الملل پردازد (قهرمانپور، ۱۳۸۳: ۷۲). از دیدگاه سازه‌انگاری، کنشگران براساس معانی که چیزها و سایر کنشگران برای آنها تولید می‌کنند عمل می‌نمایند. این معانی بین‌الذنه‌ای در تعامل شکل می‌گیرند. این روند شکل‌گیری معانی در یک روند علامت‌دادن، تفسیر کردن و پاسخ دادن شکل داده می‌شود، به صورتی که به شناخت مشترک می‌انجامد. «فرد» نشانه‌ها را براساس تعامل، مباحثه، گفتگو، مناظره و استدلال تفسیر می‌نماید و براساس برداشت و تفسیر خود به آن نشانه و کنش‌ها، واکنش و پاسخ می‌دهد. در این روند هویت به صورت شاخصه «خود» و «دیگری» یا «دوست» و «دشمن» شکل می‌پذیرد. از این منظر این ساختارهای شناختی مشترک هستند که به عنوان تعریف‌کننده و بستر ساز پدیده‌ای مانند تروریسم و داعش عمل می‌نمایند. بنابراین در برداشت سازه‌انگارانه، کنش‌ها همیشه برداشت از «خود» و «دیگری» را تعریف و باز تعریف می‌کنند. این غیریت‌سازی در داعش به صورت تقابل اسلامگرایان سلفی (خود) در برابر سایر مذاهب و حکومت‌ها (دیگری) نمود یافته است. همچنین چگونگی ساخته شدن هویت، پایه بحث دیدگاه سازه‌گراست و فرایندی که از طریق آنها هویت و منافع شکل می‌گیرند «جامعه‌پذیری» خوانده می‌شود (ونت، ۱۳۸۴: ۲۴۸). هویت در بعد سیاسی و بین‌المللی خود ویژگی کنشگران نیت‌مند می‌باشد که در رفتار آنها و چگونگی تعریف آنها از منافع تأثیرگذار است، در نتیجه کسب این هویت ریشه در فهم کنشگران از خود و تعریف دیگران از وی دارد. بدین منوال دو انگاره «خود» و «دیگری» در قالب ساختارهای درونی و بیرونی، قوام بخش هویت می‌باشند. هویت‌ها ذاتاً رابطه‌ای و مبنای منافع هستند. هر شخص هویت‌های متعدد دارد که با نقش‌های نهادی او پیوند می‌یابد؛ همین طور احتمال دارد که یک دولت، هویت‌های چندگانه داشته باشد. اما هر هویت تعریف ذاتاً

اجتماعی از کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارند که کنشگران به طور جمعی درباره خودشان و یکدیگر درک می‌کنند (ونت، ۱۳۸۵ ب: ۳۷-۳۶). وینچ عقیده دارد رفتار موجودات انسانی ذاتاً حائز معنی است و نمی‌توان به صورت علی درک کرد که افراد بشر چطور به اعمال خود معنا می‌دهند، دادن معنا به اعمال، امری مربوط به پیروی از قواعد است (آبر کرامبی، هیل و ترنر، ۱۳۷۰: ۳۲۷). «گیدنز» قواعد را فنون یا رویه‌های قابل تعمیمی تعریف می‌کند که در ایجاد و باز تولید اقدامات اجتماعی به کار رفته است، «دسلر» قاعده را در اصلی‌ترین مفهومش دریافت چگونگی عمل کردن یا ادامه دادن تحت شرایط خاص اجتماعی می‌داند (ستوده، ۱۳۸۵: ۵۱). بنابراین قواعد هستند که به کردارها ساختار می‌بخشند، شرایط انتخاب را شکل می‌دهند و فرصتهایی را برای ارزیابی هزینه‌ها و پیامدهای راهنمای بدیل نشان می‌دهند، اعمال را از طریق قواعد سامان مجدد می‌بخشند و این قواعد هم جنبه تکوینی دارند و هم تنظیمی (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۲۸-۳۲۷). قاعده اصولاً خاصیتی ارزشی و هنجارین دارد و در پی تنظیم کنش و بسیج توانمندی‌ها در چارچوب معنایی است. در مجموع، سازه انگاران برخلاف رویکردهای غالب در روابط بین‌الملل، به عنصر ذهنیت و ملحقات آن مانند هویت و فرهنگ در کنار عناصر مادی اهمیت می‌دهند. به همین علت می‌توان گفت قادر به تبیین اقدامات تروریستی و ظهور جریان‌های افراط‌گرا در منطقه خاور میانه است. با توجه به آنچه تاکنون در مورد نظریه سازه انگاری و تروریسم بیان گردید، از آنجا که سازه انگاری هنگام تبیین رفتار کنشگران بر اولویت متغیرهای غیر مادی و به طور مشخص هنجارها، فرهنگ، هویت و اندیشه‌ها تاکید دارد و از آنجا که مدل‌های تحلیلی دولت محور جریان اصلی روابط بین‌الملل اهمیت چندانی به آثار سیاسی جنبش‌های اجتماعی فراملی و فروملی مبتنی بر هویت‌های قومی، مذهبی و نژادی نمی‌دهد،

می‌توان با استفاده از مفروضات هستی‌شناسانه سازه‌انگاری، بر نقش این مولفه‌ها در چرایی ظهور داعش و اقدامات تروریستی در منطقه آسیای جنوب غربی بهره برد. در ادامه به بررسی مقوله هستی‌شناسی سازه‌گرا و توانایی تبیین آن در شکل‌گیری گروه‌های افراطی از جمله داعش در منطقه می‌پردازیم.

هستی‌شناسی سازه‌انگارانه

هدف هستی‌شناسی، شناخت «هستی ناب» و «مطلق وجود» است، علم به وجود از حیث اینکه وجود است؛ یعنی علم به وجود به طور مطلق، یا شناخت مطلق وجود و حقیقت هستی (دادبه، ۱۳۸۶: ۱۳۵). هستی‌شناسی ضمن توجه به «چرایی» و «چه چیزی» شناخت، به بحث وجود و هستی واقعیت توجه دارد و قلمرو وجود را مورد سؤال و پژوهش خود قرار می‌دهد و به سرشت قوام بخش واقعیت اجتماعی و سیاسی یعنی اساسی‌ترین اندیشه‌ها در حیطه‌ی جوهر و ذات چیزها می‌پردازد. سازه‌انگاری از بعد هستی‌شناسی، «ایده‌آلیسم» را در مقابل «ماتریالیسم»، «ذهنیت‌گرایی» را در مقابل «عینیت‌گرایی» قرار می‌دهد تا ضمن توجه به نقاط افتراق آنها رویکردی ترکیبی با محوریت معنا و ذهنیت ارائه دهد. از این منظر سازه‌انگاری به وجود مستقل جهان از ذهن انسانی نظریات خردگرا (همچون نئورئالیسم) باور ندارد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۰)؛ همچنین با توجه به وجوه بیناذهنی و گفتمانی، با نفی جدایی عینیت و ذهنیت رویکردی پیش می‌کشد که ضمن رد قوانین جهانشمول رها از ارزش، جریان اصلی نظریه پردازی روابط بین‌الملل را به دلیل رویکرد مادی‌گرای آن قادر به تحلیل بسیاری از مسائل و مناسبات بین‌المللی نمی‌داند. سازه‌انگاری ضمن توجه به انگاره‌ها، ایده‌ها، باورها، قواعد، رویه و هنجارها و در مجموع هویت، برای

پر کردن خلاء ذاتی رویکرد خردگرا و توجه به برساخته شدن جامعه در تعامل متقابل و نمادین انسانها و همچنین با نفی تقدم‌های ذاتی به تکوین متقابل جهان و انسان، عین - ذهن و ساختار - کارگزار باور دارد. عمده اختلاف میان خردگرایی و سازه‌انگاری اختلاف هستی‌شناسی است. اختلاف راجع به جنس نظام بین‌الملل. سازه‌انگاری به لحاظ هستی‌شناسی، تعامل را یک پدیده فرهنگی دانسته و معتقد است که ساختارهای معنایی و هویت‌ها به تبع، منافع و رفتارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به ویژه در رویکرد متعارف ونتی آن، عنصر مادی همچنان حضور دارد و دولت محوری با وجود سایر کنشگران تسلط خود را حفظ خواهد کرد، اما فهم و حضور آنها وابسته به انگاره‌ها، و ایستارهای مشترک است که در بستر آن قرار دارند. بدین منوال نقش هنجارها، ایده‌ها و انگاره‌ها در تعریف قدرت و منافع، حائز اهمیت است. در نتیجه، تجزیه و تحلیل از دیدگاه سازه‌انگاری باید از ارزش‌ها، هنجارها، انگاره‌ها و بالمجموع از فرهنگ شروع گردد. از این نظر نقطه شروع بررسی در تروریسم و جریان‌ات افراط‌گرایی همچون داعش، ابعاد هویتی - فرهنگی آن است، که به واسطه آن دیدگاه بین‌ذهنی مشترکی ایجاد می‌شود و به تبع منافع مشترک و هویت یکسانی میان گروه حاصل می‌گردد. فرهنگ که صور ذهنی جمعی یک جامعه را مشخص می‌نماید، اشکال متعددی دارد، از جمله: هنجارها، قواعد، نهادها، ایدئولوژی‌ها، سازمان‌ها، نظام‌های تهدید و غیره که به آنها «صورت‌های فرهنگی» نیز گفته می‌شود. باید دانست که فرهنگ سیاسی، محیط نظام سیاسی را مملو از ارزش‌ها و هنجارهایی می‌سازد که نظام سیاسی برای مشروعیت بخشیدن به داده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود می‌باید در تبادلات و تعاملات دائمی با این ارزش‌های محیطی به سر ببرد. بدین ترتیب، قابلیت نمادی هر نظام سیاسی، بر اساس ارتباط یافتن تصمیمات و استراتژی‌های آن با

ارزش‌های حاکم بر جامعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به همین دلیل ضروری است ویژگی‌های ارزشی و به طور کلی فرهنگ سیاسی جوامع در رابطه با منافع مورد تحلیل قرار گیرد (قوم، ۱۳۸۸: ۷۰). ارزش‌ها نیز عبارتند از معتقدات مردم جامعه در باب نیک و بد، درست و نادرست و آنچه که باید باشد و آنچه که نباید باشد؛ این ارزش‌ها، نقش بسیار عمده‌ای در زندگی اجتماعی ایفا می‌کنند. اکثر روابط انسانی فقط بر واقعیات تحقیقی و عینی استوار نیستند بلکه افزون بر آنها بر داوریه‌های ذهنی تکیه دارند (دوورژه، ۱۳۸۸: ۱۹). و منظور از نظام ارزشی مجموعه ارزش‌های مرتبط به هم می‌باشد که رفتار و امورات فرد را نظم می‌بخشد و غالباً بدون آگاهی فرد شکل می‌گیرد (محمد خلیفه، ۱۳۷۸: ۷۵). به بیان دیگر نظام ارزشی عبارت است از، ترتیب هرمی مجموعه‌ای از ارزش‌هایی که فرد یا افراد جامعه بدان پایبند هستند و بر رفتار افراد بدون آگاهی آنان بدان، حاکم است. اما جایگاه جهان عینی و ذهنی در هستی‌شناسی سازه‌انگار، چگونه می‌تواند توضیح داده شود و آیا می‌توان بر اساس آن پیدایش تروریسم در منطقه آسیای جنوب غربی را بیان داشت؟ چه رابطه‌ای را می‌توان از خود - دیگری و غیریت‌سازی گفتمانی در سازه‌انگاری و بسط آن به گروه تروریستی مانند داعش، برداشت نمود.

ماده - معنا: تمایز بین ماده و معنا، ریشه در تفاوت واقعیت مادی و اجتماعی دارد. در حالی که روش شناخت واقعیت مادی مشاهده طبیعی است، واقعیت اجتماعی را نه با تبیین صرف بلکه باید با تفسیر، درک کرد. معناها در حیات اجتماعی اهمیت هدایت‌کننده (نه تعیین‌کننده) دارند؛ چون بازیگران رفتار خود را براساس معنایی که چیزها و سایر کنشگران برای آنها دارند تنظیم می‌کنند. این چیزها داده شده و ازلی نیستند بلکه بر اثر تعامل به وجود می‌آیند (نصری، ۱۳۸۵: ۷۳۱). به عبارتی نوعی برساختگی در رفتار

بازیگران رخ می‌دهد و این برساختگی ادامه پیدا می‌کند و به گونه‌ای تولید و بازتولید می‌گردند. ساختارهای ذهنی - فکری از دیدگاه «لوسین فبر» شامل، مجموعه باورها، تصورات، طرح‌های کلی ذهنی و ایدئولوژی است که در جامعه‌ای خاص گسترش یافته‌اند و «طرز تفکر» یا «روحیه» آن جامعه را تشکیل می‌دهند، پس این ساختها به منزله مجموعه ابزار ذهنی هستند (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۲۲). از دیدگاه سازه‌انگاری ساختارهای فکری و هنجاری به اندازه ساختارهای مادی در سیاست بین‌الملل مؤثر هستند، زیرا که ساختارهای ذهنی بر هویت کشورها و به تبع منافع و رفتار آنها تأثیر گذارند و منافع را تعریف می‌نمایند (هادیان و گل محمدی، ۱۳۸۳: ۲۷۳)، در واقع قدرت، توان تأثیر گذاری بر ذهن و روان افراد است و ذهنیت افراد قدرت را تعریف می‌کند و ادراکات و تصورات هستند که واقعیت را می‌سازند. درنگرش مادی گرا، معرفت کامل از طبیعت به واسطه شناخت ماهیت و یا سازماندهی نیروهای مادی است در حالی که در نگرش معنادار، شناخت جامع از جامعه به واسطه شناخت سرشت و ساختار آگاهی اجتماعی می‌باشد نه توزیع توانمندی‌ها. بعد معنایی ساختار اجتماعی را می‌توان به عنوان «توزیع شناخت» تلقی کرد که پدیده‌ای وسیع‌تر از توزیع منافع (مورد نظر خردگرایان) بوده و شامل عنصر ذهنی منافع، باورها و انتظارات عام است، توزیع شناخت هم شامل باورهاست و هم بخش وسیعی از خواست‌ها (ونت، ۱۳۸۵ الف: ۲۰۵). از دیدگاه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل باید اندیشه‌ها و هنجارها (باورها) را جدی‌تر از آن چیزی گرفت که نظریه‌های سنتی مبتنی بر منافع مادی قائلند (ریس کاپن، ۱۳۸۵: ۴۵۶). توجه به واقعیت شناخت مشترک، راه خروج از دیدگاه مادی‌گرا است و باید توجه داشت از دیدگاه ونت روبنای جنبه معنایی، بر زیر بنای ماده‌گرایی استوار است؛ شرایط مادی نقطه عزیمت اصلی برای نظریه پردازی

ساختاری است و در نهایت یک نظام اجتماعی، تنها یک ساختار دارد که شامل عناصر مادی و معنایی است (ونت، ۱۳۸۴: ۲۷۷ - ۲۷۶). از نظر سازه‌انگاران حیات اجتماعی را نمی‌توان در ابعاد مادی محدود ساخت بلکه کنش انسانی و معنای اجتماعی است که به شرایط و چارچوب‌های مادی شکل می‌دهد. بنابراین نمی‌توانیم علت تروریسم و ظهور داعش را صرفاً به مسائلی همچون فقر اقتصادی، مشکلات روانی تروریست‌ها، کم‌سوادی و جهان‌سومی بودن آنها تقلیل بدهیم.

نظام معنایی در تبیین رفتار کنشگران: از مبنایی‌ترین محرک‌های کنشگران طبق مطالعات سازه‌انگاران نظام معنایی است. باورها و انگاره‌چگونگی تفسیر محیط پیرامون توسط بازیگران را تعریف و تعیین می‌کنند. این وضعیت موجب بروز رفتارهایی می‌شود که در بستر ذهنیت‌ها و برداشت‌های مختلف شکل می‌گیرد. باورهای خاص کنشگران درباره جهان خارج به آنها انگیزه‌ای می‌دهد که رفتارشان را در این جهان به سمت خاصی سوق دهند. بر این اساس گفته می‌شود اگر بتوان نوع باور و تفکر بازیگران امنیتی را به یک پدیده و وضعیت تغییر داد رفتار آنها نیز در قبال آن تغییر خواهد کرد (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۵۰). بنابراین قالب‌های ذهنی و فکری کنشگران که به مرور شکل گرفته و استحکام یافته‌اند، نوعی تجربه سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شوند که بازیگران امنیتی بر اساس آنها درباره دیگران قضاوت می‌کنند. نظام معنایی و به تبع ساختارهای ذهنی به سه صورت هویت، منافع و رفتار بازیگران را شکل می‌دهد:

۱- افکار و عقاید محدوده باورهای سیاسی را تعیین می‌کنند و به کنشگر می‌گویند چه چیزی ممکن و چه چیزی ناممکن است.

۲- ساختارهای فکری نوعی چارچوب معنایی ایجاد می‌کنند که در آن تعاملات بین الذهنی برقرار می‌شود.

۳- افکار و عقاید جهت رفتار کنشگران را تعیین و آن را هدایت می‌کنند. (بلامی، ۱۳۸۶: ۴۸).

از این رو افراط‌گرایی در آسیای جنوب غربی ضمن اینکه در پرتو برخی مناسبات و مداخلات عناصر هویت ستیز شکل گرفته، نوعی سازه معنایی و برساخته اجتماعی محسوب می‌شود که به تدریج و متأثر از محرک‌های هویتی، هنجاری، فرهنگی و تاریخی تحکیم و استحکام یافته است. ادراک بین الذهنی گروه‌های افراط‌گرا و تفسیر ایدئولوژیک آنها از مذهب و قومیت به عنوان یک ارزش، موجب شده است که آنها با احساس تعلق خاطر به افراد همفکر و معتقد به هنجارهای دینی تندروانه منافع خود را صرفاً در دستیابی به قدرت بدانند و در صورت وجود موانع در این مسیر، آن را با اعمال خشونت از راه بردارند (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). بر این اساس مواجهه خشونت بار افراط‌گرایان و هویت‌های دیگر دارای انگیزه‌های متعالی‌تر از فقر، اختلال روانی، ویژگی‌های غریزی، جهل و بیسوادی و اعمال آن است.

قواعد - هنجار و تبیین رفتار کنشگران: در مطالعات سازه انگاران هنجارهای نهادینه شده در تعیین هویت و منافع بازیگران نقشی کلیدی دارد. این هنجارها کنش کنشگران را هدایت می‌کنند. هنجارها در حقیقت همان انتظارات ذهنی مشترک و مبتنی بر ارزشها درباره رفتارهای بازیگران هستند. از این نظر کنشگری بازیگران بر اساس قواعد و هنجارها صورت می‌گیرد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی و تجربه تاریخی - فرهنگی است. در چنین فضایی، فرض قانونمند بودن و قابل پیش بینی بودن رفتار کنشگران در بافتار

قواعد، باورها و هنجارهای اجتماعی معنا می‌یابد. لازم است بدانیم که فرهنگ و ارزش‌ها به عنوان بستر شکل‌گیری و پرورش هنجارها و هویت‌ها در شکل دهی به رفتار بسیار تأثیر گذارند. فرایند یادگیری اجتماعی و ماهیت عملکرد هنجارها و ارزش‌های فرهنگی نشان می‌دهد که بازیگران سعی می‌کنند رفتارشان را با شرایط خاص محیط فکری و فرهنگی خود منطبق کنند. بر این اساس نوعی رفتار قانونمند شکل می‌گیرد، زیرا کنشگران سعی دارند آنچه را فکر می‌کنند صحیح است، انجام دهند. (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۵۱). البته درک بسترهای فرهنگی کنشگر، نیازمند فهم این مهم است که فرهنگ علاوه بر اینکه از طریق تکوین هویت به رفتارها شکل می‌دهد، به طور مستقل نیز قادر است به ماهیت رفتار شکل و به آن سمت و جهت دهد. بنابراین ذهنیت‌ها، عقاید، اسطوره‌ها و باورهای موجود در هر جامعه‌ای به نوعی زمینه‌ای فرهنگی ایجاد می‌کنند که بروز یا عدم بروز خشونت را تقویت و یا تضعیف می‌نمایند (فکوهی، ۱۳۷۸: ۷۹). نگاهی به جوامع افغانستان و عراق نشان می‌دهد که فرهنگ خشونت جزئی از آنها بوده است. در محیط‌های قبیله‌ای، امنیت و بقای افراد و قبایل در رقابت با قبایل دیگر بر سر منابع زیستی عمدتاً به حجم جمعیت و سلحشوری و توان رزم آنها بستگی دارد. افراد قبیله به اسلحه خو گرفته و به آن عادت کرده‌اند. در چنین فضایی، خشونت دارای ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی است و بر مبنای آن تفسیر می‌شود و گروه‌های شرور به سهولت و سرعت رشد می‌یابند. فلسفه قدرت در فرهنگ سیاسی قومی - قبیله‌ای و ارزش‌ها و هنجارهایی که بر جوامع قبیله‌ای حاکم‌اند، بیش از آنکه با مهندسی عقل جمعی شکل گرفته باشند، به نیازهای غریزی اتکا دارند. به نظر می‌رسد پیامد فرهنگ خشونت، خشونت فرهنگی است که می‌توان آن را واکنش به انکار هویت، امنیت و معنای نمادین حیات گروه تعریف کرد. این خشونت زمانی تشدید

می‌شود که سنت و هویت یک گروه با مداخله عناصر بیرونی برانگیخته شود. (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۲۸). نباید از نظر دور داشت که اگر چه هنجارهای نهادینه شده در تعیین هویت و منافع بازیگران نقشی تکوینی دارند، اما از بعدی دیگر، رویه‌ها و کردار بازیگران نیز نقشی تعیین کننده در حفظ و استمرار این ساختارهای هنجاری دارند. این هنجارها و ارزش‌ها، الگوهای مناسب اقدام را تعریف می‌کنند. برای مثال هنجارهای افراط‌گرایانه مبتنی بر تفسیرهایی خاص از شریعت که به آنها اجازه حمله به سایر هویت‌ها و گروه‌ها را می‌دهد تا زمانی وجود خواهد داشت که آنها به رویه‌های افراط‌گرایانه ادامه دهند.

ایدئولوژی و رفتار کنشگران: نحوه تعامل افراد با پیرامون بر چگونگی فهم و تفسیر محیط و رخداد‌های آن مبتنی است، به گونه‌ای که افراد از محیط اجتماعی - سیاسی اطراف نوعی طرح شناختی و چارچوب ذهنی خاص در ذهن خود می‌سازند و این تصورات به جای واقعیات عینی و بیرونی، هویت و رفتار آنها را تعیین می‌کنند (Borum, 2007: 14). طرز تفکر رادیکالی از ایدئولوژی که افراط‌گرایی بر مبنای آن به وجود آمده است، محورها و اصولی چون نوع برداشت از دین، نحوه نگاه به انسان و نوع نگرش به دنیا، به ویژه تکامل تاریخی حکومت، روابط و نهاد‌های اجتماعی و رشد تمدنی را شامل می‌شود. لذا بخشی از اقدامات افراطی‌گرایی عمدتاً به جای واقعیات عینی، بر تفاسیری ذهنی از جهان مبتنی است، به گونه‌ای که درک آنها از محیط از میان عقاید و تمایلات ذهنی آنها که بازتاب دهنده تجارب و خاطرات گذشته آنهاست عبور می‌کند و از طریق این فیلتر ذهنی شکل می‌گیرد (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). بنابراین می‌توان گفت تعلقات ایدئولوژیک و متصلب افراط‌گرایان، پایدارترین و موثرترین منشأ هویتی - رفتاری آنها شناخته می‌شود. اعتقادات درونی در یک نظام فکری ایدئولوژیک به صورت شهودی و متصلب تحقق

می‌یابد و به تمام تردیدها پایان می‌دهد (بشler، ۱۳۷۰: ۷). فرد ایدئولوژیک ایمانی عمیق‌تر و راسخ‌تر دارد و کمتر دچار تردید می‌شود و در عین حال شور و حرارت افزون‌تری دارد. از این نظر اگر چنین فردی در معرض پذیرش عقاید افراطی و رادیکالی همانند انگاره‌های داعش قرار گیرد قادر است دست به هرگونه اقدام تروریستی زده بدون اینکه ترس یا واهمه‌ای از نابودی خود داشته باشد. ایدئولوژی جهادگر با به خدمت گرفتن انگاره‌های ایده آل روند تأیید تندروی را سرعت می‌بخشد. باور افراط‌گرایان به ناعادلانه بودن مناسبات سیاسی - اجتماعی جاری و ظالمانه بودن اقدامات غرب موجب می‌شود که آنها از خود تصور یک قربانی و مظلوم داشته باشند. (Borum, 2007: 27) این حملات عمدتاً متوجه کسانی است که تصور می‌شود باید پاسخگوی بی‌عدالتی و ظلم باشند.

خود - دیگری: تعریف دوست، دشمن و نوع رفتار در مقابل هر یک، از انتظارات بین‌الدینی بازیگران و درک آنها از خود و دیگری نشأت می‌گیرد. بخشی از هویت نیز که ذاتاً مقوله‌ای ارتباطی است در چنین فضایی شکل می‌گیرد. همچنین آن دسته از معانی که کنش بر اساس آنها سازمان می‌یابد، از درون این نوع تعامل خلق می‌شوند. عالمان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل همانند سایرین، مبحث هویت را به دلیل ضعف تحلیلی حاصل از رویکردهای صرفاً انضمامی، برای تدوین و پیش‌بینی تحلیل خود در نظر گرفته و بر حسب تمرکزشان بر واحدهای مستقل سیاسی، متغیر هویت را میدان پژوهشی خود قرار داده‌اند. اولین معنای هویت بیانگر تشابه مطلق و معنای دوم آن به معنای تمایز است (جنکینز، ۱۳۸۸: ۱۵ - ۱۳). هویت وجه اختصاصی است که با من است و در «دیگری» نیست؛ و مرز میان ما و دیگران است. همچنین مجموعه‌ای انفکاک‌ناپذیر از روابط مادی و معنوی است و نمی‌توان اثرات متقابل فرهنگ معنوی و مادی را در ساختار آن انکار نمود. ضمناً تعریف

اجتماعی کنشگر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنشگران به شکل اجتماعی درباره خود و یکدیگر دارند. شناخت هویت به «کیستی» و «چیستی» یک ملت مربوط می‌شود و متمایز کردن خود از دیگران است و ادراکی که نسبت به خود وجود دارد واکنش‌های او را نسبت به موضوعات مختلف شکل می‌دهد (کولایی، ۱۳۸۶: ۵۲)؛ و با ایجاد تعلق و نوعی مرزبندی هویتی، خود را نسبت به پایگاه شناختی دیگری تعریف می‌نماید. از منظر مرزبندی‌های هویتی، دیگر افراط‌گرایان را غیرمسلمانان، تشیع، تصوف و سایر مذاهب میانه رو تشکیل می‌دهند. این طیف گسترده به عنوان هویت‌های متعارض و رقیب افراط‌گرایی معرفی می‌شوند. وجود موانع متعدد در مسیر تبدیل شدن هویت فکری ایدئولوژیک افراط‌گرایان به هویت سیاسی غالب و شکل دهی به ساختار قدرت مبتنی بر آن، توسل به خشونت علیه هویت‌های دیگر را ترغیب می‌کند. افراط‌گرایی با شناسایی این جبهه وسیع به عنوان دشمن مشترک تمام افراط‌گرایان، هویت و منافع نسبتاً همسان و هم‌بسته‌ای را برای خود تعریف می‌کند که تاکنون علت مهم قدرت‌یابی شبکه‌های منسجم تکفیری و گسترش عملیات آنها در جهان بوده است. این بازتعریف مرزهای بین افراط‌گرایان و دیگران موجب بازتولید هویت خشونت‌گرای آنها نیز شده است. این مرزها به جای پرشدن از تعامل و تبادل، با غلبه تنفر، تکفیر، تهدید و کشتار هویت‌های رقیب به مرزهای خونین تبدیل شده است (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). رفتارهای افراط‌گرایانه و خشونت بار گروه‌های تروریستی از جمله داعش در منطقه آسیای جنوب غربی، در چنین بستری می‌روید. بنابراین رفتار گروه‌های تروریستی تجلی افکار، اندیشه‌ها، آمال و دیدگاه‌های آنان می‌باشد که درون یک چارچوب مفهومی و شبکه ذهنی - معنایی شکل می‌گیرد. هویت به عنوان یک تصویر ذهنی، نسبتی است که یک فرد بین عوالم ذهنی خود و واقعیت اجتماعی، یا

بین مجموعه شبکه معنایی ذهن و شبکه روابط اجتماعی برقرار می‌کند. مفهوم هویت، خود دارای ویژگی‌ها و خصوصیتی است که همین ویژگی‌ها باعث اختلافات بسیار در مورد تعریف آن شده است؛ نخست، چند لایگی هویت است؛ اصولاً هویت امری چند لایه و چند سطحی است و بر پایه تعدد قرار دارد، همچون هویت فردی، جمعی، ملی، فراملی؛ دوم، پویایی هویت است؛ در ماهیت هویت نوعی پارادوکس وجود دارد، زیرا هویت همواره حامل عناصری ایستا و پویا می‌باشد که باید دید کدام شبکه معنایی در شرایط برتری و استیلا، مفاهیم خودش را به درون شبکه معنایی دیگر فرستاده و آن را دچار تعارض‌های اساسی می‌کند، اما با فروپاشی و ضعف یک هویت اگر جایگزینی ارائه نشود و انسجام جدیدی به وجود نیاید به تبع دچار بحران هویت خواهد شد؛ سوم، تقویت و تضعیف هویت است؛ چهارم، تعارض هویت‌ها، که معمولاً در سطح و لایه‌های یک هویت مادر ایجاد می‌شود (کمالی اردکانی، ۱۳۸۶: ۳۲۰ - ۳۱۸؛ تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۵). در تحلیل نظری هویت، به چند دیدگاه می‌توان اشاره نمود: از جمله آنها، دیدگاه جوهر‌گرا یا ماهیت‌گرا، دیدگاه گفتمانی یا پست‌مدرن و دیدگاه سازه‌گرا یا ساخت‌گرای اجتماعی است (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۴۴؛ نوچه فلاح، ۱۳۸۶: ۲۳ - ۲۲؛ قیصری، ۱۳۸۳: ۹۰). دیدگاه جوهر‌گرا؛ دیدگاهی است که به شکل جوهری - ذاتی و طبیعی به مسئله هویت نگاه می‌کند و برای آن جوهری ثابت قائل می‌شود (اصالت جوهر). این دیدگاه بر ثبات و تغییر ناپذیری هویت‌ها تأکید می‌کند. بنابراین در پی پیدا کردن ریشه‌های طبیعی و جوهری برای هویت است. همچنین دارای جنبه‌هایی چون توجه به تبار و نیاکان می‌باشد و طبعاً سعی دارد مفهوم هویت را در یک چارچوب تاریخی یا منشأ زیستی و حتی طبیعی توضیح دهد و معتقد است هویت ساخته و پرداخته ظرف زمان، مکان، فضا و موقعیت اجتماعی فرد

است. در دیدگاه گفتمانی؛ هویت‌ها مقولات اجتماعی ساخته و پرداخته شده گفتمان‌ها هستند و واقعیتهای اجتماعی در گفتمانها زاده شده و شکل می‌گیرند و وجودی خارج از گفتمانها ندارد؛ بنابراین استنتاج، هویت‌ها ریشه در گفتمانها دارند، وانگهی چون گفتمانها سیال‌اند، انسداد طلبی ندارند، حقیقت محور نیستند، پیامد آن نیز هویت متغیر و دگرگون شونده است و اگر حال و هوای گفتمان دگرگون شود هویت هم تغییر می‌یابد. بر این اساس مساله هویت در تروریستها برآیند نوعی غیریت‌سازی در مقابل دیگری است که با شکل‌بندی به اصول، ارزش‌ها و قواعدی خاص معنا می‌یابد. در نتیجه اندیشه نجات از بحران هویت و تاکید بر بازگشت به خویشتن و گره زدن آن با تعریف خصومت‌آمیز از هویت دیگران، بخشی از بستر تاریخ افراطی‌گرایی است که نقشی مهم در پیدایش جریان‌هایی مانند داعش و طالبان داشته است. دیدگاه سازه‌گرا؛ رویکردی میانی بین دو دیدگاه جوهرگرا و گفتمانی است. این دیدگاه هویت را بیشتر به عنوان یک «شالوده یا سازه» اجتماعی در نظر می‌گیرد و تاکیدش بر این است که هویت جنبه ذهنی دارد نه طبیعی، یعنی ساخته شده ذهن بشر می‌باشد. این نظریه رویکردی ترکیبی است که نه وجه جوهری بلکه وجه گفتمانی پیدا می‌کند. بر مبنای این تلقی از هویت، هویت‌ها در جریان مراودات، تعاملات و آمیزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرند نه اینکه از قبل فرض شده باشند. ونت معتقد است که هویتها بر اثر فرآیند تعامل شکل می‌گیرند، ولی منتقدان او می‌گویند بدون داشتن هویت نمی‌توان به تعامل پرداخت، هویت به جای اینکه بر اساس تعامل به وجود آید، بخشی از آن پیش از تعامل وجود داشته است (اسمیت و ویلیس، ۱۳۸۸: ۵۵۴). طبعاً در چنین تلقی‌ای هویت مفهوم سیالتری پیدا می‌کند و بسیاری از عناصری که قبلاً به صورت اخلاقی یا مفهومی به هویت نسبت داده می‌شد از آن زدوده شده و به جای

آن به مرزبندی و غیریت‌سازی تأکید می‌شود. هویت از این دیدگاه نوعی سازه اجتماعی مربوط به تلقی شخصی از خویش در ارتباط با دیگری است (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۴۴). تغییر از یک هویت با رویه چند محوری به خود محوری تحولی اجتماعی است و آنچه باعث ایجاد چنین تحولی می‌شود تغییر و تحول در سطح فکری است. از دیدگاه سازه‌گرایی تغییر هویت دشوار است ولی ناممکن نیست، در واقع گاه تنها متغیری هستند که کنشگران می‌توانند با یک حرکت تاکتیکی در وضعیت ویژه آنها را دستکاری نمایند، بر این اساس هویت و منافع، متغیرهایی وابسته هستند که نمی‌توان آنها را مسلم انگاشت. شرایط کنونی حاکم بر مواجهه غرب و دنیای اسلام سر نخ‌های مهمی در مورد تلاش برخی طیف‌های مذهبی برای تغییر و تحول هویت خود در جهت بازیابی هویت اسلامی به دست می‌دهد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اشغال عراق و افغانستان، ناآرامی‌های کشورهای منطقه در جریان رخداد بهار عربی و به تبع آن منازعه‌های داخلی سوریه و عراق، بخش مهمی از مبانی هویتی‌گرایی به افراط‌گرایی در آسیای جنوب غربی را برانگیخته است. ماهیت واکنش‌های سرکوب‌گرانه و اشغال‌گرایانه امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر به نحو چشم‌گیری ضد اسلامی تلقی می‌شود. در این راستا امنیتی کردن جریان‌ها، افراد و هویت‌ها در جهان اسلام توسط مجموعه هویتی غرب صورت گرفته است. علت این اقدام آن است که برخی هویت‌ها را به مظاهر نفرت‌انگیز و امنیت‌زدا تبدیل یا موجودیت برخی ملت‌ها را به عنوان عامل تهدید زا معرفی کنند. این خود عاملی می‌شود که افراد به گروه‌های تندروی مانند داعش تمایل بیابند. هویت‌ها ذاتاً اموری رابطه‌ای‌اند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند، هویت مفهومی عینی - ذهنی و فردی - اجتماعی است و دو ویژگی دارد؛ یکی اینکه تنها یک امر عینی و یا ذهنی نیست بلکه نسبتی بین ذهن و اجتماع برقرار کرده و

اینکه دیگر در مجموعه نظام فکری سیاسی جامعه معنا پیدا می‌کند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۱۸۵)؛ پس هویتها پدیده‌ای اجتماعی‌اند که در بخشی از فرایند ساخته شدن آنها پدیده‌های معرفتی نیز نقش دارند (منتظرالقائم، ۱۳۷۹: ۲۵۶). از مبحث هویت می‌توان این گونه نتیجه‌گیری نمود که عوامل مادی و معنایی - ذهنی از جمله باورها، آرمان‌ها و هنجارها عامل شکل‌گیری هویت در یک روند تعاملی هستند، بحث این است که معنا به ماده هویت می‌بخشد و ماده، هنجارها را قوام می‌بخشد و هویت‌ها به واسطه نقش، منافع را شکل می‌دهند و منافع سرچشمه، استراتژی‌ها، رفتارها و اقدامات می‌باشد. چنگ زدن به مبانی هویتی خاص برای داعش و سایر جریان‌های افراط‌گرا و تروریستی، در واقع توسل به منابعی است که احساس ترس مداوم از تغییرات و تخریب‌های فوری بر اثر فشار نیروهای بیگانه را تسکین می‌دهد. از طرف دیگر در جوامعی که تنوع هویتی بیشتری وجود داشته باشد و بر آن جامعه مولفه‌های قومی، مذهبی، زبانی و نژادی حاکم باشند، منازعه‌های هویتی زمینه ظهور بیشتری می‌یابد. اینگونه منازعه‌ها اغلب آمیزه‌ای از هویت جویی و امنیت جویی را هدف قرار می‌دهد. مهم‌ترین عناصر خشونت‌های هویتی، کشمکش‌های داخلی قومی - اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس افکنی فرقه‌ای و برتری جویی ایدئولوژیک است. منازعه‌های فرقه‌ای - مذهبی فراگیرترین و خشن‌ترین نوع تقابل هویتی است. باورهای مذهبی، جنبه اعتقادی - فکری هویت را می‌سازند که نمودی پایا از شخصیت فرد معتقد و متعصب محسوب می‌شود. نظام باورهای دینی به صورت هسته معنایی فرد دیندار عمل می‌کند و زندگی را برای وی قابل پیش‌بینی می‌سازد و اعتماد و اتکای مضاعفی به او می‌بخشد. فرد به پشتوانه این شرایط، احساس آرامش و امنیت می‌کند. در این شرایط، خشونت زمانی رخ می‌دهد که روند وقایع حاکی از به خطر افتادن هسته معنایی هویت فرد

باشد یا دست کم آن فرد اینگونه احساس کند (افتخاری، ۱۳۷۸: ۱۲۴ - ۱۲۳). در این حالت، واکنش‌های تهاجمی یا تدافعی معطوف به احتراز از نابودی شکل می‌گیرد. بر این مبنا جریان‌های افراطی در مناطق مختلف، رشد هویت‌های غیر خودی را خطری برای هسته معنایی هویت خود می‌دانند و این موضوع آنان را وادار می‌کند که دست به اعمال افراط‌گرایانه و توریستی بزنند.

۹-۶- ساختار - کارگزار: دادن موقعیت برابر به هر یک از دو مؤلفه کارگزار و ساختار و مفهومی کردن آن براساس دو معیار «مستقل بودن» و «متغیر بودن» از جمله راهکارهای سازه‌انگاری برای گذر از تقدم ساختار یا کارگزار می‌باشد. سازه‌انگاری، ساختار جدا از رویه کنشگران را قابل تصور نمی‌داند. «درایزک» و همکاران وقتی می‌گویند: «ساختارهای عامل و کنشگران منفرد دولتی هر دو منزلت هستی‌شناسی دارند»، همین برداشت را به شکلی رسمی‌تر بیان می‌کنند که سوژه، نظام، جزء و کل به شکل متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشد نه آنکه به عنوان متغیرهای مستقل و وابسته در طول هم قرار بگیرند (آکسفورد، ۱۳۸۶: ۱۷۷). در قبال مسئله ساختار - کارگزار، موضع ونت ترکیبی است. برای تشریح این موضع، ونت بر سه تمایز تاکید می‌کند؛ تمایز بین دو «سطح» خرد و کلان، تمایز «تأثیر» علی و تکوینی و تمایز دو «چیز» که عبارتند از رفتار و خصوصیات (ونت، ۱۳۸۴، ۲۰۹). وی از هسته اصلی برنامه پژوهشی ساخت دهی (ساختار یابی) بدین گونه نام می‌برد که اصحاب ساخت دهی بر خلاف فردگرایان، واقعی بودن و اهمیت توضیحی ساختارهای اجتماعی غیر قابل تقلیل و بالقوه غیره قابل مشاهده را می‌پذیرند که کارگزاران را به وجود می‌آورند. همچنین با کارکردگرایی مخالفند و بر قصدی و انگیزشی بودن انسان تأکید می‌کنند. آنان معتقدند که ساختارهای اجتماعی از ساختارهای فضایی و زبانی تفکیک

ناپذیرند و بر رابطه ساختار - کارگزار در تبعیت یکی از دیگری درون چارچوب یک «هم نهاده دیالکتیک» تأکید دارند که خصوصیت فردگرایی و ساختارگرایی دارد (ونت، ۱۳۸۵ الف: ۲۹۰). سازه انگاران معمولاً به ساختارهای سطح کلان و در چارچوب آن به تأثیرات تکوینی ساختار بر هویت‌ها و منافع می‌پردازند، این در حالی است که ساختارهای کلان نیازمند بنیان‌های ساختاری خرد هستند و آن بنیانها باید بخشی از نظریه پردازی نظام محور باشد. سازه انگاران در ضمن به تحلیل تأثیرات علی ساختار بر هویت و منافع، برخلاف فردگرایان توجه دارند (ونت، ۱۳۸۴: ۲۱۹ و ۲۱۰). در فرآیند ساختار - کارگزار بحث تقدم مطرح نیست بلکه سعی بر آن است از تعیین‌گرایی ساختاری و اراده‌گرایی اجتناب شود و اینکه در یک روند بر ساخته شدن متقابل است که هر دو به شکل متقابل همدیگر را قوام می‌بخشند. یعنی اینکه کنش‌های انسانی در شکل‌گیری بسترها دخالت دارند و در چارچوب یک ساختار، یا تحت تأثیر یک بستر صورت می‌پذیرند. رابطه این دو را باید به مشابه دو متغیر مستقل فرض کرد نه متغیرهای وابسته. برای مفهومی کردن رابطه ساختار با کارگزار از دو مفهوم ساخت‌یابی و دوگانگی ساختار استفاده می‌شود که مفهوم ساخت‌یابی، ایده وابستگی متقابل و ارتباط درونی را مطرح می‌کند (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۳۱۵). نظریه‌های ساختار محور بر خلاف نظریات کارگزار محور در تبیین کنش اجتماعی و رفتار سیاست خارجی دولت، اصالت را به ساختار می‌دهند که در این مورد ساخت اجتماعی به مثابه واقعیت عینی در نظر گرفته می‌شود. از جمله نظریات ساختارگرا، نواقع‌گرایی والتز است که ونت آن را تقلیل‌گرا می‌داند. از دیدگاه والتز نواقع‌گرایی با ترسیم تصویری کل نگر از نظام سیاسی بین‌المللی که بر اساس آن سطح ساختار و سطح واحدهای آن همزمان مجزا از هم و مرتبط با هم هستند، استقلال سیاست بین‌الملل را محرز

و بدین ترتیب نظریه پردازی درباره‌ی آن را امکان‌پذیر می‌سازد (والترز، ۱۳۸۶: ۱۷). علاوه بر ساختار، از جمله ابعاد دیگر هستی‌شناسی در نظریات روابط بین‌الملل مبحث کنشگر یا کنشگران می‌باشد. عمده نظریات خردگرا بر محوریت دولت تأکید دارند که این دیدگاه بیشتر درون رویکردهای منبعث از واقع‌گرایی شکل بارزتری دارد؛ دولت شکل مسلط فاعلیت یا سوژگی در سیاست جهانی معاصر می‌باشد. از دیدگاه ونت دولت‌ها واقعاً کارگزاران و از طریق منافع ملی، نیازها، مسئولیت‌ها، عقلانیت به خود و یکدیگر به عنوان کارگزار قوام می‌بخشند (ونت، ۱۳۸۴: ۱۵ - ۱۳). به طور مختصر در رویکرد مورد نظر ساختاریابی، کارگزاران در برابر ساختار نه منفعلند و نه قابلیت تغییر انقلابی را دارند، بلکه روابط بین‌الملل عرصه قوام بخشی متقابل ساختار - کارگزار می‌باشد. درک رابطه ساختار - کارگزار موجب فهم این واقعیت می‌شود که چگونه کنشگران و ساختارهای بین‌المللی به ویژه در موضوع افراط‌گرایی به رفتار یکدیگر شکل می‌دهند. به عنوان نمونه، افراط‌گرایان و جبهه مخالف آنها چنان به همدیگر بی‌اعتمادند که بدترین تصورات و فرضیه‌ها را درباره نیت یکدیگر مطرح و در نتیجه اهداف و منافعشان را به طور حداکثری تعریف می‌کنند. این نوع شناخت متقابل به صورت منازعه و تقابل ظاهر می‌شود. اعتماد متقابل عنصری مهم است که ماهیت تعامل دو کنشگر را به همکاری یا مناقشه سوق می‌دهد. اساس این اعتماد تجربه، وفاداری و پیوند، یعنی عناصری تاریخی و مفهومی هستند. زمانی که نحوه نگرش دولت‌ها به افراط‌گرایان بر انگاره‌هایی چون تروریست، یاغی و آشوبگر بنا می‌شود و متقابلاً آنها نیز دولت‌ها را فاسد، مروج فرهنگ غربی، متحد کفر و امثال آن می‌دانند، رشته‌های پیوند و وفاداری گسسته و اعتماد دو جانبه نیز متزلزل می‌شود. این نگاه در قالب گفتمان ضد تروریسم که گفتمان غالب جهانی است، سازماندهی شده است. امروز مبارزه

با تروریسم که به شدت متأثر از اهداف جهانی امریکاست به نوعی معیار و هنجار سیاسی و امنیتی تبدیل شده که نقشی مهم در شکل‌گیری منافع، افکار و ایده‌ها و در نتیجه رفتار دولت‌ها بر جای خواهد گذاشت (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۶۵). برای درک نقش ساختارهای سیاست و قدرت در حمایت، هدایت یا تشدید افراط‌گرایی می‌توان به دخالت عنصر نیرومند سیاست در شکل‌گیری و استمرار داعش توجه کرد.

نتیجه‌گیری: قدرت یکی از موضوعات محوری سیاست بین‌الملل است. و ابعاد مختلفی دارد ابعاد مادی و معنوی. مکتب سازه‌انگاری متعارف و رادیکال ادامه مکتب انگلیسی هستند که در پی ایجاد تعادل بین نظریات متفاوت در روابط بین‌الملل هستند. آن‌ها می‌خواهند پلی بین نظریات مختلف در روابط بین‌الملل در مورد موضوعات مختلف ایجاد کنند. سازه‌انگاران رویکردی ذهنی و عینی، توأماً باهم نسبت به موضوعات مختلف در روابط بین‌الملل دارند. و حوزه مطالعاتی آن‌ها بسیار گسترده است آن‌ها در مورد قدرت بر هنجارها، ارزش‌های اجتماعی و اخلاق تأکید می‌کنند و در پی ایجاد تعادل بین مقوله سخت‌افزاری و نرم‌افزاری قدرت هستند. سازه‌انگاران متعارف تأکید زیادی بر هنجارهای بین‌المللی، قواعد و نهادها و انگاره‌های ذهنی در تعامل میان دولت‌ها با یکدیگر دارند. آن‌ها معتقدند که این برداشت ذهنی دولت‌ها از یکدیگر است که نوع تعامل و توزیع قدرت را مشخص می‌کند. و نوع تعیین هویت‌ها، تعیین‌کننده نظام‌های مبنی بر همکاری یا تعارضی است. آن‌ها هم چنین تأکید می‌کنند که نهادها و رژیم‌های بین‌المللی موجود، ساخته شده توسط انسان و کنش‌های اجتماعی هستند و دیدگاهی مثبت نسبت به قدرت دارند. اما سازه‌انگاران رادیکال یا همان پست‌مدرن‌ها در پی نقد و رد کردن هر نوع نگاه قبلی نسبت به موضوعات بین‌المللی و از جمله قدرت هستند در واقع پسامدرن‌ها خواستار

شالوده‌شکنی و انکار هر نوع کلی‌گرایی در مورد موضوعات مختلف هستند آن‌ها زبان و گفت‌وگو را مهمترین اصل در روابط و تعامل میان جوامع می‌دانند و معتقدند که قدرت ساخته دولت برای تحت تسلط در آمدن انسان است و هیچ حقیقت غایی وجود ندارد. آن‌ها نظریات و تئوری‌های مختلف روابط بین‌الملل را انکار کرده و معتقدند که نمی‌توان در مورد هیچ چیزی پیش‌بینی کرده و نظر نهایی داد. بنابراین هیچ یک از موضوعات مختلف در روابط بین‌الملل را نمی‌پذیرند و اعتقادی به متدها و روش‌های علمی ندارند. اگر بخواهیم مقوله افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه آسیای جنوب غربی را بر اساس نظریات جریان اصلی مورد بررسی قرار دهیم، با نارسایی در تحلیل روبرو می‌شویم. واقع‌گرایان معتقدند که ظهور حرکتی مانند داعش به علت ضعف دولت مرکزی در عراق و سوریه بوده است؛ اما در پاسخ به این سؤال که چرا در سایر کشورهایی که دولت مرکزی ضعیفی وجود دارد ما با تحرکاتی مانند داعش روبرو نیستیم؟ واقع‌گرایی توانایی تبیین مناسبی ندارد. نمی‌توان ظهور تروریسم را صرفاً به دلیل وجود ضعف در دولت عراق یا سایر دولت‌های منطقه آسیای جنوب غربی دانست، بلکه لازم است که ذهنیت‌ها و انگاره‌های غیرمادی را نیز در نظر گرفت. به این علت باید به سراغ نظریات ترکیبی و یا میانه در تحلیل این پدیده رفت. از جمله‌ی این نظریات که توانایی تبیین رخداد تروریسم و ظهور داعش در منطقه آسیای جنوب غربی را دارد، نظریه سازه‌انگاری است؛ این نظریه با ترکیبی که از انگاره‌های خردگرا و انعکاس‌گرا دارد با مطلوبیت بیشتری، قابلیت تبیین این پدیده را دارد. سازه‌انگاری علاوه بر اینکه ضعف دولت مرکزی را به عنوان زمینه مؤثر ظهور داعش در نظر می‌گیرد، اما غافل از مقولات هویتی - فرهنگی نمی‌شود و سعی دارد با در نظر داشت هر دو نحله، تحلیل خود را پیش‌برد. داعش معتقد است که هویت مبتنی بر

شریعت جهادگرا باید به عنوان ارزشی هنجاری به رسمیت شناخته شود و نظم و ساختار قدرت جامعه نیز صرفاً مبتنی بر آن شکل گیرد. ماهیت این روند فی نفسه بحران زاست. بخش مهمی از قدرت شبکه‌ای و شبکه سازی افراط‌گرایان از این بستر ناشی می‌شود. باور به سرنوشت و آینده مشترک، ایدئولوژی افراطی، اسلام سیاسی رادیکال جهان وطن، درک مشترک و مشابه از شرایط موجود، وابستگی به شبکه‌های بین‌المللی مردم نهاد و استقلال مالی و مادی جزو مهمترین عناصر هویتی افراط‌گرایان داعشی محسوب می‌شوند. با توجه به نظریه سازه‌انگاری که در تحلیل رفتار کنشگران بر عناصر هویت، فرهنگ، انگاره‌ها، شناخت مشترک و عمل متقابل تاکید می‌کند، در افراط‌گرایی مانند داعش، در درجه نخست، ساختار اجتماعی را باید پایدارترین عامل شکل دهنده به این رفتار بدانیم. این ساختارهای اجتماعی بازیگران را در وضعیتی خاص قرار می‌دهند و ماهیت روابط آنها را اعم از مشارکت جویانه یا ستیزه جویانه ترسیم می‌کنند. بنابراین می‌توان از بحران هویت و هویت‌یابی و نیز تلاش‌های گروه‌های رادیکال در جهت تغییر هویت دولت‌های خود از طریق تأثیر انگاره‌ها و هنجارهای مورد نظرشان، در جهت قوام دهی یا تکوین هویت جدید، به عنوان علت اصلی ظهور و گسترش داعش و همچنین تروریسم در منطقه آسیای جنوب غربی نام برد.

منابع

- ۱) آبرکرامبی نیکلاس وهیل استفن وترنر، برایان اس (۱۳۷۰). **فرهنگ جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
- ۲) اسمیت، استیووجان بیلیس (۱۳۸۸). **جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین**، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی ودیگران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۳) افتخاری، اصغر (۱۳۷۸). **خشونت و جامعه**، تهران: نشر سفیر.
- ۴) آکسفورد، باری (۱۳۸۶). **نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۵) برتراند راسل، نجف دریابندری (۱۳۷۱). **قدرت**، تهران: خوارزمی.
- ۶) بشلر، ژان (۱۳۷۰). **ایدئولوژی چیست؟**، ترجمه علی اسدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۷) بلامی، الکس (۱۳۸۶). **جوامع امن و همسایگان**، ترجمه محمود یزدان فام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۸) بیرو، آلن (۱۳۸۰). **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- ۹) تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). «فرهنگ و هویت ایرانی فرصتها و چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دوم: شماره چهارم.
- ۱۰) جمالی، جواد (۱۳۹۰). «مدل تئوریک تحلیل افراطی‌گری»، **آفاق امنیت**، شماره ۱۲.
- ۱۱) جنکینز، ریچارد (۱۳۸۸). **هویت اجتماعی**، ترجمه تورج یار احمدی، تهران: نشر پژوهش شیرازه.
- ۱۲) چرنوف، فرد (۱۳۸۸). **نظریه وزیرنظریه در روابط بین‌الملل**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- ۱۳) دادبه، اصغر (۱۳۸۶). **کلیات فلسفه در علوم تربیتی**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۴) **دایره‌المعارف لاروس** (۱۹۶۴)، جلد ۱۰. پاریس.

- ۱۵) دوورژه، موریس (۱۳۸۸). **بایسته‌های جامعه شناسی سیاسی**، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، تهران: نشر میزان.
- ۱۶) ستوده، محمد (۱۳۸۵). **تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، قم: بوستان کتاب.
- ۱۷) سلیمی، حسین (۱۳۸۹). **فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۱۸) عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). **تروویسم شناسی**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۱۹) فکوهی، ناصر (۱۳۷۸). **خشونت سیاسی؛ نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها**، تهران: پیام امروز.
- ۲۰) فوکو، میشل (۱۳۷۸). **دانش و قدرت**، محمد ضیمران، تهران: هرمس.
- ۲۱) فیرحی، داود (۱۳۸۶). «نسبت هویت و خرده هویت‌ها»، **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، گردآورنده علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۲۲) قهرمانپور، رحمن (۱۳۸۳). «تکوین‌گرایی، از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۲۳.
- ۲۳) قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸). **سیاست‌های مقایسه‌ای**، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۴) قیصری، نورالله (۱۳۸۳). **هویت ملی؛ چگونگی پیدایش و تکوین**. «گفتارهایی در باره هویت ملی در ایران»، گردآوری داوود میر محمدی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ۲۵) کمالی اردکانی، علی اکبر (۱۳۸۶). «بحران هویت و عوامل تشدید آن در ایران»، **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، گردآورنده علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۲۶) کولایی، الهه (۱۳۸۶). «هویت در ایران»، **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، گردآورنده علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

- (۲۷) متقی، ابراهیم وحجت کاظمی (۱۳۸۶). «سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۴.
- (۲۸) محمد خلیفه، عبدالطیف (۱۳۷۸). **بررسی روان‌شناختی تحول ارزشها**، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- (۲۹) مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.
- (۳۰) معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳). «هویت ملی، رویکرد انتزاعی به خرده‌هویتها»، **گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران**، گردآوری داود میر محمدی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- (۳۱) منتظر الاقائم، مهدی (۱۳۷۹). «رسانه‌های جمعی و هویت»، **فصلنامه مطالعات علمی**، سال دوم، شماره ۴.
- (۳۲) نصری، قدیر (۱۳۸۵). «فهم کانستر اکتویستی امر سیاسی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۳۴.
- (۳۳) نوچه فلاح، رستم (۱۳۸۶). «هویت، واقعیتی ثابت یا سیال»، **مبانی نظری هویت و بحران هویت**، گردآورنده علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- (۳۴) هادیان، ناصر (۱۳۸۲). «سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، شماره ۴.
- (۳۵) هادیان، ناصر و احمد گل محمدی (۱۳۸۳). «عوامل ذهنی مؤثر در اندازه‌گیری قدرت و پیامدهای آن». **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هیجدهم، شماره ۲.
- (۳۶) والتز، کنت (۱۳۸۶). «اندیشه واقع‌گرایی و نظریه نو واقع‌گرایی»، **نواواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازي**، ویراسته آندرو لینکلتر، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- (۳۷) ونت، الکساندر (۱۳۸۴). **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۳۸) ونت، الکساندر (۱۳۸۵ الف). «مسئله کارگزار - ساختار در نظریه روابط بین‌الملل»، **چالش علم و سنت**، ویراسته آندرو لینکلتر، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۳۹) ونت، الکساندر (۱۳۸۵ ب). «اقتدار گریزی چیزی است که دولت‌ها خودشان آن را می‌فهمند»، **جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل**، ویراسته آندرو لینکلتر، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- 40) Borum, Randy, (2007). Psychology of Terrorism, University of South Florida: [http://worlddefensereview.com/docs/psychology of Terrorism, 0707. pdf](http://worlddefensereview.com/docs/psychology%20of%20Terrorism,0707.pdf). P 14.
- 41) Dahl, Robert (1957). The concept of power, Behavioral science, 2.
- 42) Folker, Jenifer (2000). Constructivism and Neoliberal institutionalism compared, International studies Quarterly, 44.
- 43) Guzzini, Stefano, The concept of power, a constructivist Analysis, Millennium Journal of International studies 2005: 33; 495, <http://www.Sagepublications.com>.
- 44) McIntosh, Janet (1997). Cognition and power, of Anthropology, university of Michigan paper delivered at the society for literature and science meeting pittsburgh Oct 31 – Nov 2.
- 45) Plano Jack & royton, (1988), The International Relations Dictionary. USA: Longman.
- 46) Robertson David, (1993). A Dictionary of Modern Politics. London: British library Cataloguing in Publication Data.
- 47) Schmid, Alex P, (1993). "The Response Problem as a Definition Problem", In: Western Response to terrorism, Alex and Roland D. Crelinsten. London: Frank Cass & Co. Ltd.
- 48) United States Department of State, Pattern of Global Terrorism: 1995 (1996). Washington D. C. Department of State Publications.
- 49) Weber, Max (1978). Economy and society, Translated by G. Roth and G. Wittich, (university of California press, Berkeley and Los Angeles).
- 50) Wendt, Alexander (1992). Anarchy is what states make of it: The Social construction of power politics, International Organization, vol. 46, No.2. (spring).